امروز باسعدى شيراز

یک خبر | یک نگاه

کسی کش بود دشــمن از دوست بیش

کے نتــوان زد انگشــت بــا نیشــت

نے مردی است پر ناتیوان زور کرد

به نادیک من صلیح بفت کیه جنگ

حلال است بردن به شمشیر دست

ساختار و سلسله مراتب یگان حفاظت سازمان، أشنايي بامناطق تحتمديريت سازمان اصول

مقدماتی حفاظت واطلاعات سازمانی، اجرای ماموریتهای یگان، حفاظت از اموال و پاسگاههای معوریـــهای یدن، حفظت را موان و پستدهای محیط زیست و دست و الحمل های خدمتی را فرا گرفتند. این ســربازان وظیفه براساس بومی بودن و یا همجواری بااستانهای نزدیک در ادارات کل حفاظت محیط زیست ۱۶ اســتان شامل

خوز ستان، ابلام، کر دستان، زنجان، فار س، تهران،

هرمزگان، خراسان رضوی، چهارمحال وبختیاری

و یزد تقسیم شدند. این سربازان برحسب نیاز استان باید در مناطق تحت مدیریت سازمان ودر

یاسگاههای محیط بانی انجام وظیفه نمایند

ان، کرمانشاه، مرکزی، بوشهر، اصفهان،

بهنزدیکمن صلح بهتر که جنگ

سربازان وظيفه حافظ محيط زيست مي شوند

منزن تا توانسی بسر ابسرو گسره

بـود دشــمنش تــازه و دوســت ريش

مــزن بــا ســپاهی ز خــود بیشــتر

وگسر زو تواناتسری در نبسرد

اگسر پیسل زوری وگسر شسیر چنسگ

چو دست از همه حیلتی در گسست

محیط زیست از سربازان وظیفه کمک می گیرد. . ر ... در سربرای و بید مصف می میرد. اولین گروه از سربازان وظیفه دیپلم و زیر دیپلم بعنوان محیط بان در اختیار یگان حفاظت سازمان

. رس سیر رسید می رسید مخاطت استانهای مخاطر محیط زیست قرار گرفته اندوبه استانهای مختلف اعزام شدند. براساس پیگیری های معاون توسعهمدیریتوحقوقیمجلس،از سویستادکل نیروهای مسلح و از سهمیه پلیس پیشگیری ناجا نیزوهای است و را صهبت پیشن پیشنیز ی ب تعداد ۱۴۰ نفر سربازوظیفه دیپلم و زیر دیپلم به یگان حفاظت سازمان در سال جاری تخصیص داده شد که در خردادماه سال جاری اولین گروه

این نیروهای وظیفه به تعداد ۵۱ نفر دراختیار سازمان قرار گرفتند. این سربازان پس از فراگیری

أموزش های اولیه از قبیل آشنایی با شرح وظایف،

نگاه اخلاق مدارانه به شریعت

در طـول تاریخ ادیـان، همـواره پیـروان آنها وشیدهاند تا بسـته به جایگاه و فهمی که از دین دارند، برای آن، پشـــتوانهای فراهـــم آورند. جدا از بحث ادیان و حقانیت آن، موضــوع لوازم اخلاقی ، عقلانی دین و شے یعت و نسبت آنها با انسان بُوضوع ديگري است كنه موضوع اصليي اين

به تعدی روی مستبع برای مستبع به عمل و عقل صورت گرفته کـه همچنان در کنفرانسها و مقالههای سراسب دنیا، بالاخص در اروپا و آمریکا ادامه دارد. عدهای در جهت تخریب و تضعیف موضع دینداران و مومنان و عدهای از دینداران يز در مقام دفاع عقلاني و گاه دفاع ايماني از نیو در نصتم نام عصر کی و ده دستم یعنایی را دیسن به معنای اعم و شـریعت بـه معنای خاص، اســتدلالورزی می کنند. بحثی که مایلم در باب آن سخن بگویم، استیلای اخلاق در دین و اعمال

بحثهای زیادی برای نسست دید. با اخلاق و

سریعی ست. دیدگاه های مختلفی در باب شـریعت (مثلا نماز و روزه) وجود دارد. کسـی ممکن است بگوید نماز خواندن و روزه گرفتن، به من لذت می دهد و

تکوتنها، میان جزیرهای دور افتاده، گرفتار شدهاند،

یادماُن هست. آنها یا مسافر یک کشتی بودهاند که غرق شده، یا هواپیمایشان توی آن جزیره سقوط

رده یا نه!... شـــاید هم خودشــان به تنهایی قایقی ساختهاند و آنقدر آمدهاند تا به این جزیره دور افتاده

سيدهاند. هرطوري كه به آن جا آمده باشيند، حالا

بنویسند و بگذارند توی یک بطُری و به آب اقیانوس بیندازند. حالا آن بطری شـناور آیا به دسـِت کسی مى رسيده؟ و اگر مى رسيده كسى به أن اهميت

ی داده است یا نه؟ اینها را دیگر نمی دانی. اما من همیشــه خواس م کنیم آنهایی که در جزیره گرفتار شدهاند، روی کاغذ از قصه یک عشق قدیمی نوشتهاند. حتما با وسواس سعی داشتهاند همه چیز را بنویسند،

بطرى، ميان آب مدام پايين و بالا مىشده تا كجا ه مُقصدي برسد... يكي از آنُ عشــقهاي قديمي.

وقتــی نخســتین بار مجــوز تجمــع فرهنگیان صادر شــد و آنها تصمیم گرفتند ســکوت را برای فریادشــان انتخاب کنند، این باور در آنها شــکوفا

شُد که باید برای احقاق حَفْدُوقٌ صَنفَی خویشُ در صحنه حاضر باشند، باید سکوت را غنیمت

در ساحه و کمی جدی تر این آییس را پاس دارند. باید معنای معلمی را در شکوه معلمی و قلمشان فریاد بر آورند و از علم و عملشان در پاسداشت قلم

عبدالجليل كريم پور

امًا كاغُذ كم آمـده؛ پس خلاصه نوشُ به آب انداختند. عشـق نســبت به ياری عزيز، دُرونُ

تنها به خاطر لذت این اعمال را انجام می دهم. هر حرفی، یک سری لوازم دارد که باید آنها را پذیرفت. خواهیم بود. یکی از لوازم این سخن ناصواب این حاضر بالسند؛ مثلُ خُوابیدن بهجای نماز خواندُن و خوردن بهجای روزه گرفتن.

سه نظر گاه، به تر تیب عبار تنداز:

۰ سر ۱۱۵۰ به ترتیب هبرست. پایه اول، نگاه تکلیفمدار پایه دوم، نگاه اخلاق مدارانه

بانگاه بالا , ا بر ای خود بهدسیت بیاور د، س ...یور و پرمایه ی حواهد دانست که لوازم عقلانــی و اخلاقی موجهی را واجد انسـت. اگر چه بحث اصلی من در مورد نگاه اخلاق مدارانه است که

پایه دوم سیستم ما را تشکیل می دهد ری را برای در ریاد در این در غیر این صورت، مرتکب «ناسازگاری عقاید» دینمان عمل می کنیم، چـون چنین تکلیفی بر دوش ما نهاده شـده اسـت؛ نه برای لذت، نه چیز دوش ما بهاده شــده اســت؛ به برای لدت، به چیز دیگر. نگاه دوم، نگاه اخلاق مدارانه است. نظر گاهی که بر مســتحکم ترین پایه های اخلاق بنا می شود. میدانید که اخــلاق، با «دیگری» آغاز میشــود. بر کی . . فی ارزور به نظر می رسد سه پایه موجه و معقولی در این پان وجــود دارد که می توانند بـه صورت طولی اساسا مادامی که شـما در دنیا، تنها باشید، اخلاّق معنای موجه و معقولی ندارد. به محض آن که فِرد

قرار بگیرند و سیستم ساز گاری را پدید بیاورند. ساز گاری که لوازم اخلاقی و عقلانی و دینی محکمی دارد. سـه پایه سیستم ما براساس

پایه دوم، نگاه براگماتیستی یا عمل گرایانه: پایه سوم، نگاه براگماتیستی یا عمل گرایانه: هر کدام از این سبه سیستم بالا، اگر به تنهایی درنظر گرفته شسوند، نمی توانند سیستم کاملی را ایجاد کنند، به بیان دیگر، اگر کسبی بتواند هرسه ــتُوار و پرمایهای خواهد داشــت که لوازم

دیگری اضافه می شود، پاری اخلاق وسط می آید. شـما در قبال فرد دیگر، تکالیفی دارید و متقابلا او نیز در مقابل شما. در هر حال، وقتی پای «دیگری» "ر وسط می آید، اخلاق، سربر می آورد. جهان امروز، از اخلاق تهی شده ا شیمایل غیرمومنان و ملحدان، خواه در شمایل و ظاهر دین (مثل داعیش و امثال آن). اخلاق یعنی به رسمیت شیناختن «دیگری»، احساس تکلیف

در قبال او و تحقق مستمر «دیگری» در خود. اگر این تعریف اخلاق را بپذیریم، می توانیم ادعا ر و یل طویریه همچونجها میکونیم استولیت و کنیم که فرد اخلاق مدار، فردی با مستولیت و از خود گذشته است. حال اگر این مقولات را در قالب دین و اعمال شریعی بریزیم، می توان چنین نتیجه گرفت که شریعت، از خود گذشتن به خاطر

دااست. فردی که به طور مشال، روزه می گیرد خدااست. فردی که و تشنگی می شود، فردی و متحمل گرسنگی و تشنگی می شود، فردی است که حضور «دیگری» را درمی یابد و دایما او را در خود محقق می کند. به این ترتیب، فردی که شریعت را بهجا می آورد، می تواند بنمایه اخلاق

«دیگری» است؛ که در اینجا، ایس «دیگری»،

راکه از خُود گذشتن ُبرای دیگری است، در خود محقق کند. در نهایت، نگاه پراگماتیستی یا عملگرایانه، می تواند به عنوان سومین پایه سیستم ما تلقی شود. در این نگاه، عمل و نتایج متر تب آن، می تواند غایت رفتار شما باشد و آن را توجیه کنند. در این جا، اگر فرد ادعا کند که «نماز خواندن یا روزه گرفتن برای من باعث احساس آرامش یا لذت رورد برسی برای سیب سسان برسی برای می شود و یکی از دلایل انجام اعمال شریعی برای من، همین لـذت و آرامش اسـت»، ادعای کاملا موجهی اسـت. چراکه در اینجا، احساس آرامش و موجهی است. چرانه در اینجا، احساس ارامسو لذت، اولا هتنهای دلیل برای انجام شریعت نیست و دوم آن که در پایه سسوم سیستم شما قرار گرفته است؛ و پیش از آن، احسساس تکلیف و احساس اخلاقی، شما را مجاب به انجام عمل شریعی کرده

است. لذا سیستم سه پایه ما می تواند به مثابه یک سیستم دینی (بر پایه اول: تکلیف گرایی)، اخلاقی

(بر پایهدوم: اخلاق مدارانه) و عقلانی (بر پایه سوم:

عمل گرایی) تلقی شود.

ماجراي اضطراب وافسردكي

ترومن کاپوتی|

کے ہے ر روان پزشک رون پرست گران قیمتی به تــان خواهـد گفــت، حاصل افسـردگی اســت؛ امــا افسـردگی، همچنـان که همـان روان پزشـک در جلسـه دوم و بعـد دریافت حقویزیت بعدی آگاهتان خواهد کرد، حاصل اضطراب





[O] A

«تابوتهای دستساز»

ایسن چرخه اضطراب که با افسردگی آمیخت، نشستم

و زل زدم به اختــراع جنجالی آقای بل، ترسان از لحظهای که

بالاخره باید شماره متل پریری بالاخره باید شماره متل پریری رامی گرفتـم و صدای جیک را میشـنیدم که تأکید می کرد دایره از پرونده کنارش گذاشته.

حالا به خودمان نگاه کن کـه در هیچ جزیرهای تنها نماندہ ایم ولی این ظاہر ماجراست. ما گرفتار این شہر سسر به هوا، در کنار آدمهایی زندگی می کنیم ادای دین شان به عشق، تنها ختم می شود که ادای دین گفت وگوی بی سروته با موبایل شان، آن به یک گفت وگوی بی سروته با موبایل شان، آن هم که این آخری ها خلاصه شده است در کلمات قصار، توی وایبُر یا هزار تا کوفت دیگر. بدونُ شــوق و هیجان زدگی، بدون شیدایی. اینطور خیلی زود،

همه چیز عادی می شود. خیلی خوب است که حداقل از گذشتگان این چندتا



است؛ تا در حافظه تاریخی مان چیزی هم به اسم عشق داشته باشیم. ناسلامتی ما در مشرق زمین، مهد عشق زندگی می کنیم. قصههای عاشقانه به داد ما می رسند، والا آثار باستانی که نمی توانند زبان باز کنند و از عشق ساکنان شان در هزاران سال قبل را بگویند و برای شادشدن دل ما قُصه های جانگداز تعریف کنند. خـب بی انصاف هـم نباشـیم. هنوز هم هس

قصه نیمیند در مدح و ســتایش عشــق بــرای ما باقی

کسانی که عاشقی کنند، اما بیشتر عاشق گلدان شان یا مثلا گربهشان می شوند. اعتقاد هم دارند که



این طور دردسرش کمتر است. به اصطلاح دیگر آزار

خیلی دور خیلی نزدیک

میبینی: انگارنهانگار که عشــق با ســوزوگداز یــک رابطه شانه به سانه دارد. اصل هم همین است. کجایک چانه خمیر بدون دیدن حرارت بدل به نان می شود؟ خب! حالا بیا همین صن و تو که هرچه نباشیم، یادمان به عشق هست و حواس مان هنوز خیلی پرت نشده، برویم توی یک کوچه... کدام خیابان؟ فرقی می هیچ هم مهم نیست چه کسی در را باز می ک سیع ۱۳۰۰ په ساسی در از او می پرسیم: «تا حالا عاشیق شدهای؟…» بالاخره از بین آن همه آدم توی آن کوچه، یکی دست از تماشای تلویزیون برمی دارد تا جواُب ما را بدهد و خُب از کجا می دانی؟ شاید طرف گفت: «بله... من عاشق شدهام و هنوز هم دارم با عشق زندگی می کنم... بیدار که می شُـوم می دانم برای چه بیدارم. توِی صف نان که می روم، می دانم این نان برای كيست. أقا جان حال من خوب است... شما چطور؟» " حالابیا کنار من بنشین و نگاه کن! فکر می کنم من و تو هم در یک جزیره گرفتار شدهایم. ولی نگران نباش! من ميخواهم قصه خودمان را بنويس بيس من على طرحها رفتنمان توى آن كوچه. مىخواهم قصه همان كسى كه بالاخره به حرف آمد را بنويسم. غلط نكنم اسمش

«یحیی» بود...اسم تو چه؟... «یحیی» نیست؟ من قصه او را مینویسم و میگذارمش تویهزار تا بطری و میاندازمش توی هر رود و آبی که هست و تو که اینها را میخوانی، آن قصه مرا خواندهای...

پاسداشت و جدی تر به مساً له نگریست. چراکه

شمار زیادی از مردم شهر مرزی تل أبیض سوریه پس از آزاد سازی این شهر از دست گروه تروریستی داعش،از طریق گذر گاه آغچهقلعه تر کیمه بزاد گاهشان بازمی گردنداین حادثه بسیارمهمی است بهویژه اینکه همه انتظار داشتند موج مهاجر تهادامه پابدامااین تصاویر نشان می دهد که بسیاری از کسانی که به تر کیه مهاجرت کرده اند تمایل دارند به وطنشان بازگردند





فريادسكوت، صداي باور معلمان

نه در سیطره سیاست باشد و نه در زیر پرچم نظیره به دار سودره سیاست و نه دار روز پرچیم ایدئولوژی، بلکه باید علم در زیر لوای علم باشد د پر از درونمایه روشندگری الما آنچه در طول این چندسال معلمان را به یأسی دو چندان مبتلا کرده و آنها را دچــار روزمرگی کرده، به حاشــیه رانده ر به در به این در وارامه ما هست، معلمان چیزی شدن آموزش در وارامه ما هست، نمی خواهند و جز از فراتر از آنچه حقشان هست، نمی خواهند و جز از عدالت، سخنی نمی گویند! آنها در سکوتشان فریادی جاریست کـه نباید آمـوزش در مضیقه

غفلت مالی رشد می کند و نه در این بحران معلم می تواند تاثیر گذار باشد! نه چراغ مدرسه، نورش روشنی بخش خواهد بود و نه سلامت اجتماعی و روانسی عاید مجموعه خواهد شد! حال با این رُدُرُ تَفَاسُير در سـکوت معلمان چه چيزی جاريست؟ آيا جز اين اسـت که ميخواهند بگويند سرانجام ری بر ین سب کی و سب بریت مولید انگاری آموزشی، رشد غوغاهای پوپولیستی است! آیا جز این است که می خواهند بگویند در این راه بی مایه فطیر است؟ باید این دغدغهها را

اگر میخواهیم شهروندی آگاه تربیت کنیم ُو او را مسئول و متعهد بار آوریم باید کمی بیشتر از اکنون به آموزش توجه کنیم و یادمان باشد معلم در رأس هــرم آموزش اســت که بایــد دغدغهاش جز آموزش نباشــد. بی گمان خیلی گذرا باید این مهم را یادآوری کنیم که چه کردهایم؟ آیا دغدغه اصْلَى أَمُورْشُ هَستَ؟ كه اكْر باشُد مَسْتَلزَم نگاهي همه جانبه است و عدم توجه، یعنی در حاشیه قرار گرفتن آن و این یعنی چشمها را باید شست! باید معنی فریادهای بیصدا را فهمید و برای آگاهی كمى بيشتر دغدغه داشت.

دفاع کنند! باید هماره تأکید داشته باشند که مالی گرفتار باشد! آنها می گویند: نه آموزش